



A Comparative Study of Hadiths on "Oppression" in Usul al-Kafi with the Quran *

Mohammadreza Hosseini-Nia^۱ and Massoumeh Rahimi^۲



Abstract

A critical ethical concern highlighted by the Imams (peace be upon them) and discussed in the Quran, which serves as the most authoritative surviving text of the Prophet Mohammad's (Peace Be Upon Him and His Progeny) teachings, is the matter of oppression and its multifaceted nature. Al-Kulayni, a distinguished scholar of hadith, allocated a chapter in his work Usul al-Kafi to this issue, compiling a total of ۲۳ narrations on the topic. This research investigates the Quranic evidence pertaining to the "Oppression" chapter in Usul al-Kafi and juxtaposes it with relevant Quranic verses. Additionally, the study seeks to elucidate the issue as articulated in the hadiths and to resolve any apparent contradictions with the Quranic text. The results of this inquiry suggest that the alignment of hadiths with Quranic evidence bolsters their credibility, while any inconsistencies with the Quran may indicate a breakdown in the transmission and authenticity of those narrations. Notably, the study confirms the compatibility and coherence of all narrations within this chapter with the verses of the Quran. This research utilizes a library-based methodology, employing both descriptive and analytical techniques.

Keywords: Usul al-Kafi (The Principles Section of the The Sufficient Narration Source for Shia), Oppression, Examination of Hadiths Against the Quran, Implicational Critic of Hadith.

*. **Date of receiving:** ۱۵/۱۱/۲۰۲۲, **Date of approval:** ۱۰/۰۶/۲۰۲۲.

۱. Assistant Professor of Quranic and Hadith Sciences, University of Ilam, Iran, (Corresponding Author);
m.hoseininia@ilam.ac.ir.

۲. PhD Candidate at Ilam University, Iran; masumrahimi۱۵@gmail.com.



مطالعه تطبیقی احادیث باب «ظلم» در اصول کافی، با قرآن کریم*

محمد رضا حسینی نیا^۱ و معصومه رحیمی^۲



چکیده

یکی از مهم‌ترین مباحث اخلاقی که معصومین^ع به آن تأکید کرده‌اند و در قرآن کریم، که معتبرترین سند باقی‌مانده از رسالت پیامبر اسلام^ص است، به آن پرداخته شده، مسئله ظلم و ابعاد مختلف آن است. کلینی، از محدثان مشهور، یکی از باب‌های کتاب ایمان و کفر را به این موضوع اختصاص داده و ۲۳ روایت در این زمینه گردآوری کرده است. در این نوشتار، مستندات قرآنی «باب ظلم» از کتاب اصول کافی در تطبیق با آیات قرآن کریم مورد بررسی قرار خواهد گرفت. همچنین، به تبیین درست این مسئله در روایات و عدم تنافی آن با آیات پرداخته می‌شود. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که تأیید احادیث با شواهد قرآنی، حجتی بر صدور حدیث از معصومین است و ناسازگاری با کتاب خدا دلیلی بر اختلال در نظام صدور و نقل آن روایت به شمار می‌آید. لازم به ذکر است که میزان سازگاری و هماهنگی تمام روایات این باب با آیات قرآن، مورد تأیید واقع شده است. این پژوهش با استفاده از روش کتابخانه‌ای و با رویکرد توصیفی و تحلیلی انجام شده است.

واژگان کلیدی: اصول کافی، ظلم، عرضه روایات بر قرآن، نقد دلالتی حدیث.

*. تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۸/۲۴ و تاریخ تأیید: ۱۴۰۲/۰۳/۲۰.

۱. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه ایلام، ایران، (نویسنده مسئول): m.hoseinia@ilam.ac.ir.

۲. دانشجوی دکترا دانشگاه ایلام، ایران: masumrahimi10@gmail.com.

مقدمه

یکی از مهم‌ترین مباحثی که از دیرباز مورد توجه قرآن کریم و روایات معصومان^β قرار گرفته، مسئله ظلم و ظلم‌پذیری است. این مسئله در ابعاد مختلفی از جمله انواع ظلم، ریشه‌های ظلم، مصادیق ظالمان و پیامدهای ظلم‌پذیری مطرح شده است. اهمیت این موضوع تا آنجا است که یکی از اهداف رسالت انبیاء بر طبق آیات قرآن، مبارزه با ظلم در ابعاد اعتقادی، فردی و اجتماعی بوده است. قرآن کریم در سوره انفال می‌فرماید: **قَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ** (حدید: ۲۵).

در فرهنگ اسلامی، مسلمانان به شدت از ظلم و ستمگری نهی شده‌اند، زیرا پیامدهای ناگواری در زندگی فردی و اجتماعی از سان به بار می‌آورد. از جمله آثار سوء آن، خدشه‌دار شدن روحیه معنوی و حقیقت انسانی است که انسان را از رسیدن به تکامل و سعادت اخروی باز می‌دارد. علاوه بر این، در چنین جامعه‌ای، احترام به حقوق شخصی دیگران کاهش می‌یابد و تعرض به حقوق یکدیگر به امری عادی تبدیل می‌شود که در صورت تشدید این رویه، امنیت و آرامش روانی جامعه از بین خواهد رفت و دستیابی به کمالات و فضایل اخلاقی سخت و دشوار می‌گردد (اقبالی، ۱۳۹۵: ۸).

کلینی، از اندیشمندان و محدثان شیعه در سده چهارم هجری، یکی از منظم‌ترین باب‌های کتاب خود را به این موضوع اختصاص داده و بیست و سه روایت از احادیث معصومان را در این زمینه گردآوری کرده است. در این باب، مسائلی از جمله اقسام ظلم، انواع ظلم، مجازات ظالمان، عوامل بازدارنده از ظلم، مداخله با ظالمان، گماردن ظالمان بر یکدیگر و تجاوز به حقوق دیگران مطرح شده است. قرآن کریم نیز در آیات مختلف، این مصادیق را گاه به صورت صریح و گاهی به طور غیر صریح بیان کرده است. کلینی در مقدمه کتاب شریف کافی، عرضه روایات بر قرآن را یکی از مهم‌ترین ضوابط در ارزیابی صحت روایات ذکر کرده که می‌تواند نقش موثری در ارزیابی صحت روایات ایفا نماید. وی همچنین بابی تحت عنوان «الأخذ بالسنة و شواهد الكتاب» آورده و بخشی از روایات عرضه شده را در آنجا مطرح کرده است (کلینی، ۱۴۰۷: ۶۹/۱). در این پژوهش، ابعاد مختلف این موضوع بر اساس احادیث کتاب کافی و مستندات قرآنی آن، مورد تجزیه و تحلیل قرار خواهد گرفت.

در مورد پیشینه، پژوهشی که به طور ویژه به بررسی مستندات قرآنی باب ظلم بپردازد، وجود ندارد. اما برخی محققان آثاری را در خصوص مطلق مسئله ظلم و بازگویی آیات و روایات مرتبط با آن منتشر کرده‌اند. از جمله این آثار می‌توان به «رابطه معنایی ظلم و امامت در قرآن» (سید علی واعظ زاده، ۱۳۹۷)، «ظلم و ظلم‌پذیری و پیامدهای آن در سبک زندگی» (سهراب مروتی، ۱۳۹۲) و «نشانه‌شناسی

ظلم به نفس در قرآن و حدیث» (مسعود اقبالی، ۱۳۹۵) اشاره کرد. در هیچ کدام از این آثار، به صورت جامع و منظم، تمام روایات این باب بررسی نشده است. بنابراین، فهم چگونگی نگرش قرآن و سیره معصومان^ع به مسئله ظلم، ظلم‌پذیری و آثار آن در جامعه، و همچنین تطبیق این دو با یکدیگر، نیازمند پژوهشی روش‌مند و نوشته‌ای دقیق و نظام‌مند با رعایت اصول تحقیق علمی است که تمام ابعاد این موضوع را در برگیرد.

از این رو، پژوهش حاضر بر آن است تا روایات باب «ظلم» کتاب شریف اصول کافی را به‌طور عملی بر قرآن کریم عرضه کند و با یافتن شواهد و قرائن قرآنی آن، باب جدیدی را برای شناخت بهتر این معیار بگشاید. لازم به ذکر است که در گذشته روایات باب‌های «کبر»، «شکر» و «صبر» از این کتاب شریف، مورد بررسی و عرضه بر قرآن قرار گرفته‌اند.

مهم‌ترین مسائلی که در این نوشتار به آن پرداخته می‌شود، عبارتند از: الف) معنانشناسی ظلم و گستره معنایی آن در قرآن کریم؛ ب) بررسی گونه‌های احادیث باب ظلم؛ ج) بررسی روایاتی که مستند صریح قرآنی دارند؛ د) بررسی روایاتی که مستند غیر صریح قرآنی دارند؛ ه) بررسی روایاتی که ناظر به مصادیق قرآنی هستند.

الف. مفهوم‌شناسی ظلم

«ظلم» یکی از مهم‌ترین واژه‌های قرآنی است که به عنوان ضد ارزش‌ها معرفی می‌شود و با مشتقاتش بیش از ۳۰۰ بار در قرآن کریم تکرار شده است. گستره کاربرد این واژه در قرآن، با اشکال مختلف، موجب شده است که دامنه کاربرد آن از بسیاری از واژه‌های ضد ارزش دیگر مانند «کفر» جامع‌تر باشد. زیرا ارتکاب ظلم، علاوه بر اینکه از کافران، مشرکان و منافقان سر می‌زند، ممکن است حتی از مؤمنان نیز در هنگام غفلت صادر شود (سرشار، ۱۳۹۴: ۱۰۶).

ظلم در لغت به معنای قرار دادن چیزی در غیر جایگاه و محل خود و به اصطلاح تعدی و تجاوز به حقوق دیگران است که نقطه مقابل عدل به شمار می‌آید (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۳۷۴/۱۲). ابن فارس ظلم را به دو معنا گرفته است: یکی مخالفت با نور و روشنایی و دیگری قرار دادن چیزی در غیر جایگاه خود (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۴۶۸/۳). راغب پس از بیان معنای تاریخی برای ظلم، به این نکته اشاره دارد که ظلم در موضوع‌های جهل، شرک و فسق نیز به کار می‌رود، همان‌طور که برای فهم نور، ضد آن یعنی ظلمت مد نظر قرار می‌گیرد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۵۳۷). برخی بر این باورند که ظلم در لغت به معنای انجام کار بی‌جا و خروج از حد میانه‌روی است (ابن‌درید، ۱۴۱۴: ۹۳۴/۲؛ واسطی، ۱۴۱۴:

۴۸/۱۷). همچنین، ظلم به معنای اعم، جامع تمامی رذایل و ارتکاب هر یک از زشتی‌های شرعی و عقلانی را شامل می‌شود. معنای دیگری که برای ظلم وجود دارد، ضرر و اذیت رساندن به دیگران است، مانند کشتن، زدن، دشنام دادن، غیبت کردن، تصرف ناحق در مال دیگران و کردار یا گفتاری که موجب اذیت دیگران شود (نراقی، ۱۳۷۸: ۴۷۵).

گستره معنایی ظلم در قرآن:

مفسران در بحث از کاربرد واژه ظلم در قرآن، معانی مختلفی برای آن ذکر کرده‌اند که به برخی از مهم‌ترین آنها پرداخته می‌شود:

آزار و آسیب ناحق به دیگران: یکی از معانی ظلم در قرآن، آزار و آسیب رساندن ناحق به دیگران است که در آیاتی از قرآن به آن پرداخته شده است. مفسران منظور از ظلم را در آیه $\text{وَ جَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِّثْلُهَا فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْزُهُ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ}$ (شوری: ۴۰) آزار و آسیب رساندن به دیگران و در آیه $\text{إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَظْلِمُونَ النَّاسَ وَيَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ}$ (شوری: ۴۲) غصب حق دیگران تفسیر کرده‌اند (طبرسی، ۱۳۶۰: ۱۶۵/۲۲؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۴۸/۱۳).

نقصان و منع واجب: طبرسی، مقصود از ظلم را نقصان و منع واجب می‌داند. بر این اساس در تفسیر آیه $\text{إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ}$ (لقمان: ۱۳) بیان می‌کند که هرگز واجب الوجود متصف به نقصان نخواهد بود. بنابراین کسی که برای خداوند شریک قائل شود، در واقع وظیفه خود را نسبت به شناخت توحید پروردگار انجام نداده و از این جهت ناقص و ظالم خواهد بود (طبرسی، ۱۳۶۰: ۱۷۲/۱۹). همچنین در تفسیر آیات $\text{فَلَا يَخَافُ ظُلْمًا وَلَا هَضْمًا}$ (طه: ۱۱۲) و $\text{يَوْمَ يَجْزَى كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ لَا ظُلْمَ الْيَوْمَ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ}$ (غافر: ۱۷) منظور از ظلم را نقص در احسان و افزایش عذاب می‌داند (طبرسی، ۱۳۶۰: ۷۵/۱۶؛ ۲۴۵/۲۱). شیخ طوسی در تفسیر آیه $\text{فَلَا يَخَافُ بَخْسًا وَلَا رَهَقًا}$ (جن: ۱۳) می‌فرماید: «یعنی نقصانی در آنچه که سزاوار آن است از ثواب و نمی‌ترسد از ظلم» (طوسی، بی تا، ۱۵۲/۱۰). در بافت زبانی این آیه، کلمه بخش به معنای نقص است، اما نه هر نقصی، بلکه نقصی که موجب ظلم شود (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۴۵/۲۰).

قرار دادن چیزی در غیر جایگاه خود: گروهی از مفسران با مبنا قرار دادن این مفهوم برای واژه ظلم، آیات مختلف را تفسیر می‌کنند. آلوسی در تفسیر آیه $\text{وَ إِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَهُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ}$ (لقمان: ۱۳) می‌گوید که شرک ظلم است؛ زیرا فرد مشرک چیزی را در جایگاهی غیر از جایگاه واقعی خود نهاده است (آلوسی، ۱۴۱۵: ۸۵/۱۱). علامه طباطبایی در تفسیر آیه الَّذِينَ

آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ (انعام: ۸۲) ظلم را خروج از اعتدال و میانه‌روی تعریف می‌کند. به نظر وی، ظلم دامنه وسیعی دارد و رفتارهای گسترده‌ای را در بر می‌گیرد؛ ولی همه اقسام آن بر ایمان تأثیر سوء نمی‌گذارند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۸۱/۷).

تاریکی و گمراهی: یکی از معانی که مفسران برای ظلم بیان کرده‌اند، ظلام و تاریکی است. «ظلم فلان» یعنی شخص در تاریکی قرار گرفت (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۵۳۷). این معانی به دو دسته تقسیم می‌شود: یکی تاریکی ظاهری و نبود نور مادی و دیگری تاریکی معنوی مانند جهل، کفر و گمراهی. به عنوان مثال، در آیه **وَإِذَا أَظْلَمَ عَلَيْهِمْ قَامُوا وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَذَهَبَ بِسَمْعِهِمْ وَأَبْصَارِهِمْ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ** (بقره: ۲۰)، ظلم به معنای تاریکی است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۸۸/۱؛ طبرسی، ۱۳۶۰: ۸۵/۱). در آیه **اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أُولِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُم مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ** (بقره: ۲۵۷)، ظلمات به قرینه کلمات «يُخْرِجُهُمْ»، «يُخْرِجُونَهُمْ»، «آمَنُوا» و «كَفَرُوا» استعاره از کفر و گمراهی است، زیرا همان‌طور که تاریکی مانع دیدن است، کفر و گمراهی مانع پذیرش حق است (طوسی، بی تا، ۳۱۴/۲). در آیه **أَوْ مَن كَانَ مَيِّتًا فَأُحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَن مَّثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا كَذَلِكَ زُيِّنَ لِلْكَافِرِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ** (انعام: ۱۲۲)، مثل کافر به کسانی تشبیه شده است که در ظلمت و تاریکی محض به سر می‌برد و راه نجات و فراری نمی‌یابد (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۴۶۴/۷).

ب. آشنایی با «باب ظلم» در کتاب اصول کافی

«باب ظلم» یازدهمین باب از کتاب «ایمان و کفر» در اصول کافی است که شامل بیست و سه روایت می‌باشد. از این تعداد، ۱۷ حدیث از امام صادق^ع، ۵ حدیث از امام باقر^ع و یک حدیث از امام کاظم^ع است. موضوعاتی که در این احادیث به آن‌ها پرداخته شده، به شرح زیر است:

- یک حدیث درباره اقسام ظلم (شماره: ۱)؛
- پنج حدیث درباره تعدی به حقوق دیگران و ظلم در حق آن‌ها (شماره‌های: ۲، ۳، ۷، ۸، ۲۱)؛
- دو حدیث درباره ظلم در حق مستضعفان (شماره‌های: ۴، ۵)؛
- دو حدیث درباره مداهنه با ظالمان (شماره‌های: ۱۶، ۱۸)؛
- دو حدیث درباره عوامل بازدارنده از ظلم (شماره‌های: ۶، ۲۳)؛
- یک حدیث درباره گماردن ظالمان به یکدیگر (شماره: ۱۹)؛
- یک حدیث درباره دادخواهی از مظلوم (شماره: ۱۴)؛

- یک حدیث درباره پاداش مظلومان (شماره: ۲۲)؛
- یک حدیث درباره اجتناب از افراط در نفرین ظالم (شماره: ۱۷)؛
- یک حدیث درباره استغفار برای مظلوم (شماره: ۲۰)؛
- دو حدیث درباره تاریکی روز قیامت (شماره‌های: ۱۰، ۱۱)؛
- سه حدیث درباره مکافات عمل (شماره‌های: ۹، ۱۲، ۱۳)؛
- یک حدیث درباره غصب ناحق اموال دیگران (شماره: ۱۵).

ج. مستندات قرآنی احادیث «باب ظلم» کتاب کافی

از آنجا که قرآن به عنوان مهم‌ترین منبع استدلال در مباحث دینی و نظری در فرهنگ اسلام شناخته می‌شود، اهمیت کشف مستندات قرآنی هر بحثی به خوبی روشن است. از این رو، اولویت این مسئله در عرصه پژوهش در همه زمینه‌ها و عرصه‌ها بسیار واضح است. به طور کلی، مستندات قرآنی قابل تصور برای احادیث این باب از کتاب کافی را می‌توان در سه بخش کلی مورد بحث قرار داد که در ادامه به آن‌ها پرداخته می‌شود.

۱. مستندات قرآنی تصریح‌شده در متن احادیث «باب ظلم» کتاب کافی

به طور کلی، در احادیث این باب، سه آیه از آیات قرآن به صراحت مورد استناد یا استشهاد قرار گرفته‌اند که در زیر مورد بررسی قرار می‌گیرند:

یک. آیه ۱۴ سوره فجر: «إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمُرْصَادِ»

در این آیه، به عنوان هشدار به کسانی که در مسیر طغیانگران گام برمی‌دارند، آمده است: پروردگار تو در کمینگاه ستمگران است و مراقب اعمال بندگان است. کلمه «مرصاد» به معنای محلی است که در آن کمین می‌کنند و منتظر رسیدن شکار یا دشمن هستند. و بر مرصاد بودن خداوند با اینکه او منزله از نشستن در مکان است، کنایه‌ای تمثیلی است که می‌خواهد بفهماند خداوند مراقب اعمال بندگان است و هنگامی که طغیان کرده و فساد را گسترش دهند، آن‌ها را به شدیدترین وجه عذاب خواهد کرد. این تعبیری کناسه از احاطه قدرت پروردگار به همه جباران و طغیانگران است، و در واقع مصداق روشن این مفهوم است که کمینگاه الهی منحصر به قیامت نیست و خداوند در همین دنیا نیز در کمین ظالمان است.

در حدیث دوم از باب ظلم، از امام صادق^۷ درباره تفسیر این آیه سوال شده و ایشان فرموده‌اند: «کمینگاه» پلی است بر صراط که از آن نگذرد بنده‌ای که حقوق دیگران بر گردن اوست. گویا امام بر این حقیقت تأکید دارد که کوچک‌ترین ظلم‌ها نیز از دید خداوند مخفی نمی‌ماند و بی‌پاسخ نخواهد بود. در واقع پیام آیه که در روایت نیز ذکر شده، داستان عذاب کردن طاغیان و فسادانگیزان امت‌های گذشته را تعلیل می‌کند و می‌فهماند که خداوند تمام اعمال بندگان را می‌بیند و می‌شنود و هیچ چیزی از او فوت نمی‌شود. استناد امام به این آیه در بیان حقوق دیگران، تطابق محکم کتاب و سنت در رسیدگی به اعمال انسان‌ها را نشان می‌دهد.

در احادیث شماره‌های (۳، ۷، ۸، ۲۱) نیز با مضامین دیگر از قول امام باقر^۷ و امام صادق^۷، شرط آمرزش گناهان در جبران حقوق تضییع شده‌ای دانسته شده که بر گردن انسان است، که با آیه بالا کاملاً منطبق است و تأکید بر این نکته است که انسان، تا حق هر صاحب حقی را نپردازد، نباید به بخشش امید داشته باشد. البته در این روایات به صورت کلی عدم ظلم به دیگران را باعث آمرزش گناهان قبلی می‌داند. توضیح این روایات این است که طبق آیات قرآن، آنچه که وعده آمرزش آن داده شده، حقوقی است که بین انسان و خداوند است و حقوق تضییع شده دیگران قابل بخشش نیست. بنابراین، کلیت این روایات با روایت امام در تفسیر آیه ۱۴ سوره فجر تخصیص می‌خورد.

دو. آیه ۹ سوره نساء: «وَلْيَخْشَ الَّذِينَ لَوْ تَرَكَوْا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَّةً ضِعَافًا خَافُوا عَلَيْهِمْ فَلْيَتَّقُوا اللَّهَ وَلْيَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا»

یکی از سنت‌ها و قوانین قطعی آفرینش، مسئله مکافات عمل و به طور کلی بازتاب و نتایج عمل است. به عبارت دیگر، هر عملی که انسان انجام می‌دهد، خوب یا بد، نتیجه عملش را می‌بیند. قرآن کریم در آیات متعددی به این مسئله پرداخته و سرگذشت‌های عبرت‌آمیز بسیاری را ذکر نموده است. تأمل در این آیه به خوبی نشان می‌دهد که بازتاب اعمال و رفتار انسان، نه تنها در زندگی دنیوی و اخروی خودش، بلکه در زندگی فرزندان و نسل‌های آینده او نیز تأثیرگذار است.

مسائل اجتماعی همواره به شکل یک سنت از امروز به فردا و از فردا به آینده دوردست سرایت می‌کند. آن‌ها که سنت ظالمانه‌ای در اجتماع می‌گذارند و مثلاً رسم "آزار به یتیمان" را در جامعه رواج می‌دهند، در حقیقت خود عاملی هستند که در آینده با فرزندان‌شان نیز چنین خواهد شد. بنابراین، نه تنها به فرزندان دیگران ستم می‌کنند، بلکه راه ستمگری را به فرزندان خود نیز هموار می‌سازند. در آیه شریفه، مردم مأمور به خشیت و تقوا شده‌اند تا از این‌که آنچه بر سر یتیمان دیگران آورده‌اند، بعد از مرگشان بر سر یتیمان خودشان خواهد آمد، آگاه شوند.

در حدیث شماره ۱۳، امام صادق^۷ در بیان بازتاب اعمال و رفتار انسان در فرزندان و آیندگان، به این آیه استناد نموده و در احادیث شماره‌های ۹ و ۱۲ با بیانی دیگر، اثر عمل انسان را در نسل آینده مورد تأکید قرار داده است. این بالاترین نوع تهدید از طرف خداوند در مورد کسانی است که ظلم روا می‌دارند. در واقع، ظلم کردن مانند دانه‌ای است که انسان در زمین می‌کارد و در آینده به ثمر خواهد نشست و چه بسا تبعات این کردار زمانی آشکار شود که دوره زندگی شخص به پایان رسیده باشد. از آن جا که فرزندان ثمره تربیت پدران و مادران و جانشین آن‌ها خواهند بود و در محیط جسمی و روحی آن‌ها پرورش می‌یابند، ناخودآگاه این رفتار و اعمال در فرزندان نشان نمود پیدا می‌کند.

سه. آیه ۱۲۹ سوره انعام: «وَكَذَلِكَ نُؤَلِّي بَعْضَ الظَّالِمِينَ بَعْضًا بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ»

در این آیه به یک قانون همیشگی الهی درباره ستمگران اشاره شده است: همان‌طور که ستمگران و طغیانگران در این دنیا حامی و پشتیبان یکدیگر بودند و در مسیرهای غلط همکاری نزدیک داشتند، در جهان دیگر نیز آن‌ها را به یکدیگر واگذار می‌کنیم و این به خاطر اعمالی است که در این دنیا انجام داده‌اند. صحنه قیامت، صحنه عکس‌العمل‌ها و واکنش‌ها در مقیاس‌های عظیم است و آنچه در آن جا وجود دارد، پرتو و انعکاسی از اعمال ما در این دنیا است.

جریان سنت‌های خداوند در جوامع، پیوندی متقابل با عملکرد افراد جامعه دارد. «نُؤَلِّي» فعل مضارع و دال بر استمرار است و نشان‌دهنده قانون و سنت بودن مقتضای آن است. جمله «بما كانوا یکسبون» بیان علت جریان یافتن «نُؤَلِّي» است. لذا حاکمیت یافتن ظالمان از یک سو سنت خداوند و از سوی دیگر مرتبط با اعمال آدمیان است. از ابن عباس روایت است که هرگاه خداوند از قومی راضی باشد، خیر آن‌ها را بر آن‌ها امیر گرداند و اگر از قومی خشمگین شود، اشرار آن‌ها را بر آن‌ها مسلط سازد تا به خاطر اعمال قبیحه‌شان جزا بدهد. البته قرار دادن این ولایت، مجازات است که خداوند ستمگران را در قبال ظلم‌هایی که مرتکب شده‌اند، کیفر می‌دهد، نه مجازات ابتدایی و بدون گناه.

در حدیث شماره ۱۹ از این باب، امام باقر^۷ برای انتقام ستمگران به وسیله یکدیگر به این آیه استناد می‌کند که این حکم کلی، بیانگر عملکرد و نتیجه رفتار آن‌هاست. گویا امام در این روایت به این حقیقت کلی اشاره دارد که وقتی جامعه پذیرای ستمگری شد و از بی‌عدالتی‌ها استقبال کرد، تابعیت از همه ظالمان می‌شود و گروهی بر گروهی مسلط می‌شوند. این نتیجه گناه و معصیتی است که مردم انجام داده و به این شکل مجازات می‌شوند، و این دقیقاً همان مفهومی است که در آیه به آن اشاره شده است.

۲. مستندات قرآنی غیر صریح در متن احادیث «باب ظلم» کتاب کافی

در برخی از احادیث این باب، هرچند که به صراحت از آیه‌ای خاص سخن گفته نشده است، اما مضمون یا مستفاد متن حدیث با آیه یا آیاتی از قرآن همسویی دارد، به گونه‌ای که محتوای آن‌ها را می‌توان در برخی آیات یافت.

یک. آیه ۱۷۹ سوره بقره: «وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ»

با بررسی آیات قرآن به وضوح مشخص می‌شود که هدف اصلی از تشریح قوانین و احکام اسلامی، هدایت مردم به سوی عدل و داد و جلوگیری از تجاوز به حیثیت، جان، مال، ناموس و حقوق دیگران است. آیه قصاص یکی از آیاتی است که با فصاحت و بلاغت خاصی به این موضوع پرداخته و تأثیر زیادی در بازدارندگی از ارتکاب ظلم و جرم دارد. حکم قصاص برای جامعه انسانی، تأمین‌کننده حیات، زندگی و امنیت اجتماعی است. از آنجا که قانون قصاص ضامن عدالت و امنیت و رمز حیات جامعه است، در پایان این آیه می‌فرماید: «لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» یعنی اجرای این قانون موجب خودداری و جلوگیری از بروز قتل‌های دیگر می‌شود. این مفهوم در حدیث‌های این باب نیز مورد اشاره قرار گرفته است. به این معنا که اگر انسان از جزای اعمال خود بترسد و به این باور برسد که در برابر هر نیکی و بدی که انجام دهد، پاسخ آن را دریافت می‌کند (زلزال: ۷-۸)، هرگز به سراغ گناه و ظلم نمی‌رود. تا جایی که خردمندان به دلیل داشتن چنین خوفی مورد ستایش قرار گرفته‌اند: Π وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَيَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ (رعد: ۲۱). در سوره انسان نیز، در مقام ستایش اهل بیت β ، آنان به خاطر ترس از عذاب‌های روز قیامت توصیف شده‌اند: Π يُؤْفُونَ بِالْأُكُوفِ وَيَخَافُونَ يَوْمًا كَانَتْ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا (انسان: ۷). بنابراین، داشتن خوف از آخرت و عذاب‌های آن، به ویژه اگر مانع ارتکاب گناهان (ستم بر مردم) شود، مساوی با دست یافتن به مقام و منزلت والایی است که بالاترین مرتبه آن، منزلگاه اولیای خاص خداوند است: Π قُلْ إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ (زمر: ۱۳؛ انعام: ۱۵؛ یونس: ۱۵؛ معارج: ۲۷).

در حدیث‌های شماره ۶ و ۲۳ از این باب، امام صادق γ خوف از قصاص را به عنوان یکی از مهم‌ترین عوامل بازدارنده از ارتکاب ظلم و معصیت می‌داند. به عبارت دیگر، منظور از حیات بودن حکم قصاص، بازدارندگی و خوفی است که انسان از اجرای آن دارد و باعث می‌شود از بسیاری از ظلم‌ها و ستم‌ها اجتناب کند. این خوف، به عنوان یک بازدارنده درونی، مهم‌تر از بازدارنده‌های بیرونی است؛ چرا که ممکن است افراد بتوانند از بازدارنده‌های بیرونی خود را پنهان کنند، اما بازدارنده درونی

که همان باور و اعتقاد به عذاب آخرت است، همیشه همراه شخص بوده و پنهان شدن از آن ممکن نیست. لذا اسلام علاوه بر توجه به بازدارنده‌های بیرونی، سعی دارد با تقویت بازدارنده‌های درونی که توجه به ایمان به غیب، به ویژه ایمان به قیامت و عذاب آخرت است، بسیاری از ظلم‌ها را جلوگیری کند و در انسان نیرویی ایجاد کند که مانع انجام کارهای بد شود، به گونه‌ای که این مانع نه قابل فرار است و نه می‌توان با فریبکاری از آن رهایی یافت.

دو. آیه ۱۱۳ سوره هود: «وَلَا تَزْكُنُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُم مِّن دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءَ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ»

رکون به سوی ستمکاران، نوعی اعتماد است که ناشی از میل و رغبت به آنان است. این رکون ممکن است در اصل دین باشد، مثلاً اینکه برخی از حقایق دین را که به نفع ستمکاران است بیان کرده و از آنچه به ضرر آنان است سکوت کند و افشاء نکند، یا در حیات دینی با شد، مانند اینکه به ستمکاران اجازه دهد تا به نحوی که دلخواهشان است در اداره امور جامعه دینی مداخله کنند و ولایت امور عامه را به دست گیرند، یا اینکه آنان را دوست بدارد و این دوستی منجر به اختلاط و آمیزش با آنان شود و در نتیجه در شئون حیات فردی یا اجتماعی اثر سوء بگذارد (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۶۷/۱۱). ستمکاران به هر کسی اطلاق می‌شود که ستم کرده و حق کسی را ضایع نموده، حتی اگر از مسلمانان باشد. تمایل به آنان باعث تقویتشان شده و در نتیجه ظلم و ستم در جامعه افزایش می‌یابد و نتیجه آن، آتشی است که در این دنیا برپا می‌شود و دود آن حتی به چشم دوستان ستمکاران نیز می‌رود و آنها نیز به آتش فتنه می‌افتند (جعفری، بی تا، ۳۲۱/۵). مرحوم شیخ انصاری روایتی را نقل کرده که در تفسیر این آیه آمده و رکون را توضیح داده است: امام فرمودند: «معنای رکون به ظالم آن است که مردی نزد سلطان ستمگر بیاید و همین اندازه او را دوست بدارد که او زنده باشد و دستانش را در جیب خود کرده، یا از کیسه‌ای که دارد، مبلغی به این مرد بپردازد؛ این مقدار حب بقاء، رکون به ظالم است» (انصاری، ۱۴۱۱: ۲۱۵/۱). همچنین در سوره مائده با تأکید بر نیکی و تعاون بر تقوی، از کمک به ظلم و ستم نهی شده و رکون و همکاری با ستمگران را موجب ورود به آتش دوزخ دانسته است: «وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالعُدْوَانِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ» (مائده: ۲).

در حدیث‌های شماره ۱۶ و ۱۸ از این باب، امام صادق^ع ستمکار، کمک‌کار او و آن‌که به ستم او راضی باشد را هر سه را در ستم شریک دانسته است. امام با اشاره غیر مستقیم به این آیات، مردم را از هرگونه اعتماد و همکاری یا سکوت در برابر ستمگران بر حذر داشته است. در واقع، تکیه بر ستمگران باعث تقویت آنها، گسترش دامنه ظلم و در نتیجه فساد و تباهی جامعه می‌شود. حتی انسان تا مجبور

نشود نباید حق خود را از طریق یک قاضی ظالم بگیرد، زیرا این کار به رسمیت شناختن ضمنی و تقویت اوست و ضرر آن گاهی از زیانی که به خاطر از دست دادن حق به انسان وارد می شود، بیشتر است. تکیه بر ستمگران در فرهنگ جامعه زشتی ظلم و گناه را از میان می برد و مردم را به ستم کردن و ستمگر بودن تشویق می کند.

پیامبر K مصداق بارز عدم مدهانه و تمایل به ستمگران است که در طول تاریخ رسالت خود هرگز با ظلم مدهانه نکرد و پذیرای باطل نشد. حتی در بدترین شرایط زمانی که به مرگ تهدید شد یا با تطمیع می خواستند او را از انجام رسالتش بازدارند، کوچک ترین تمایل و انحرافی پیدا نکرد. او بدون هیچ مدهانه ای در پاسخ به وعده های سران و اشراف قریش فرمود: «والله لو وضعوا الشمس في يميني والقمر في يساري على أن أترك هذا الأمر حتى يظهره الله، أو أهلك فيه ما تركته» (طبری، ۱۴۱۲: ۶۷/۲؛ ابن اثیر، ۱۳۶۷: ۶۴/۲؛ ذهبی، بی تا، ۱۴۹/۱).

سه. آیه ۲۹ سوره نساء: «يَأْيُهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِّنْكُمْ وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا»

تصرفات غیر مشروع، به ویژه غصب اموال دیگران به ناحق، از مسائل مهمی است که در آیات قرآن به آن پرداخته شده است. این آیه به طور خاص، مبنای قوانین اسلامی را در زمینه معاملات و مبادلات مالی تشکیل می دهد و به همین دلیل، فقهاء اسلامی در تمام ابواب معاملات به آن استناد می کنند. طبق این آیه، هر گونه تصرف در مال دیگری که بدون حق و بدون مجوز منطقی و عقلانی باشد، ممنوع است و تحت عنوان "باطل" که مفهوم وسیعی دارد، قرار می گیرد. بر این اساس، تجاوز، تقلب، غش، معاملات ربوی، معاملات با حدود نامشخص، خرید و فروش اجناسی که فایده منطقی و عقلانی ندارند، و خرید و فروش وسائل فساد و گناه، همه در تحت این قانون کلی قرار دارند. اگر در روایات متعددی کلمه "باطل" به قمار و ربا و موارد مشابه تفسیر شده، در حقیقت، اینها مصداق های روشن این کلمه هستند و منحصر به آنها نمی باشند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۳۵۵/۳).

در حدیث پانزده، امام صادق ع نتیجه تصرف ناحق در اموال دیگران را خوردن آتش جهنم می داند. زیرا استفاده های ناروا و تصرفات ظالمانه و غاصبانه در اموال و از بین بردن حقوق دیگران، و "آكل مال به باطل" به معنای عام و وسیع آن، موجب هلاکت و نابودی مردم و فساد جامعه اسلامی است. این اعمال هم خود را به نابودی می کشاند و هم دیگران را، و با این کار تیشه به ریشه زندگی سالم و حیات طیبه امت می زند و آتش جهنم را برای خود فراهم می کند.

تصرف نامشروع و غصب اموال دیگران در آیات دیگری نیز به انحاء مختلف مورد تأکید قرار گرفته است. به عنوان مثال: Π وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ وَ تَذُلُّوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ لِيَأْكُلُوا فَرِيقًا مِّنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ O (بقره: ۱۸۸).

مراد از "أكل اموال مردم" در این آیه، مطلق تصرف در اموال دیگران است. چنانکه متعارف است، وقتی کسی در مال دیگری تصرف کند، گفته می‌شود که مال او را خورده است. در تفسیر این جمله دو احتمال وجود دارد: اول اینکه بخشی از مال را به صورت هدیه یا رشوه به قضات دهند تا بقیه را تملک کنند که این نیز "أكل مال به باطل" است. دوم اینکه مسائل مالی را به نزد حکام ببرند برای سوء استفاده، مانند اینکه امانتی یا اموال یتیم بدون شاهد نزد کسی باشد و هنگام مطالبه، او را به قاضی ببرند و چون دلیل و شاهد ندارد، اموالش را به حکم قاضی تملک کنند، که این نیز "أكل مال به باطل" است (قطب، ۱۴۱۲: ۱۵۳/۱).

در آیات دیگر نیز، "أكل مال بالباطل" توسط یهودیان و اهل کتاب نکوهش شده است: Π وَ أَكَلِهِمْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَ أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا O (نساء: ۱۶۱)؛ Π إِنَّ كَثِيرًا مِنَ الْأَخْبَارِ وَ الرَّهْبَانِ لَيَأْكُلُونَ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَ يَصُدُّونَ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ O (توبه: ۳۴).

در آیه ۱۰ سوره نساء به‌طور صریح، خوردن اموال یتیمان به فرو بردن آتش در شکم و خوردن آتش جهنم تشبیه شده است: Π إِنَّ الَّذِينَ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالِ الْيَتَامَى ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَ سَيَصْلُونَ سَعِيرًا O (نساء: ۱۰).

هرچند این آیه به‌طور خاص به اموال یتیمان اشاره دارد، اما با توجه به آیات بالا و نهی از "أكل مال به باطل"، حکم آن شامل هر نوع تصرف ناحقی در اموال دیگران نیز می‌شود و این همان مضمون حدیث امام صادق^ع است که کاملاً با آیات قرآن منطبق است.

چهار. آیه ۲۱ سوره انعام: «وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ» در قرآن کریم، اقسام مختلف ظلم و مصادیق آن به تفصیل آمده است. مهم‌ترین اقسام ظلم عبارتند از: ظلم به خداوند، ظلم به نفس، و ظلم به دیگران. آیه فوق می‌تواند شامل هر سه نوع ظلم باشد: ظلم به ذات پاک خداوند از طریق قائل شدن شریکی برای او، ظلم به خویشتن از طریق پایین آوردن ارزش وجود خود تا سر حد پرستش اشیاء بی ارزش، و ظلم به اجتماع از طریق تفرقه و فساد ناشی از شرک که موجب دور شدن از وحدت و یگانگی می‌شود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۸۴/۵).

در آیات دیگر هر کدام از این اقسام به تفصیل بررسی شده است: الف) ظلم انسان به خداوند، که بزرگ‌ترین آن کفر، شرک، و نفاق است. کسی که به چیزی معتقد می‌شود که واقعیت ندارد، جایگاه واقعی آن چیز را در نظام هستی از نظر عقیدتی رعایت نکرده است.

از دیدگاه اسلام، توحید عدل است و شرک ظلم؛ توحید به معنای عدل عقیدتی است و شرک به معنای ظلم عقیدتی. موحد از نظر عقیده و باور، عادل است زیرا جایگاه واقعی آفریدگار جهان را رعایت کرده، در حالی که مشرک ظالم است زیرا جایگاه واقعی آفریدگار هستی را در عقیده رعایت نکرده است. «إِنَّ الشُّرَكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ» (لقمان: ۱۳).

ب) ظلم به دیگران که شامل ضایع کردن حقوق دیگران در جان، مال، اهل و متعلقاتشان است. این نوع ظلم از گناهان کبیره و گناهانی است که بخشیده نمی‌شود (مروتی، ۱۳۹۲: ۵۲). در آیاتی به صراحت به این نوع ظلم پرداخته شده است: «وَ جَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِّثْلُهَا فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ» (شوری: ۴۰-۴۲)؛ «إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَظْلِمُونَ النَّاسَ وَيَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» (شوری: ۴۲)؛ «إِنَّا مُهْلِكُوا أَهْلَ هَذِهِ الْقَرْيَةِ إِنَّ أَهْلَهَا كَانُوا ظَالِمِينَ» (عنکبوت: ۳۱).

در این آیات، مجازات و کیفرها از آن کسانی است که به مردم ستم کرده و در زمین به ناحق ظلم روا می‌دارند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۴۶۹/۲۰؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۹۵/۱۸).

ج) ظلم به نفس که دارای مفهوم گسترده‌تری است. آثار و پیامدهای اقسام دیگر ظلم به این قسم برمی‌گردد، یعنی ظلم انسان در برابر خالق یا دیگر بندگان خدا، در واقع مصداق ظلم به نفس خود بوده و بی‌تردید گرفتار عواقب آن در دنیا و آخرت خواهد شد (اقبالی، ۱۳۹۵: ۳). از جمله مصداق این نوع ظلم عبارتند از:

- تکبر ورزیدن به دیگران: «وَ دَخَلَ جَنَّتَهُ وَ هُوَ ظَالِمٌ لِّنَفْسِهِ» (کهف: ۳۵).
- گوساله‌پرستی: «وَ إِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ إِنَّكُمْ ظَلَمْتُمْ أَنفُسَكُمْ» (بقره: ۵۴).
- تکذیب پیامبران الهی: «قَالُوا يَا وَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ» (انبیاء: ۱۴).
- فاصله گرفتن از قرآن و کتب آسمانی: «ثُمَّ أَوْرثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِّنَفْسِهِ» (فاطر: ۳۲).

- تجاوز از حدود الهی: «وَ مَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ» (طلاق: ۱).
 - مراجعه به طاغوت: «وَ لَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ» (نساء: ۶۴).
 - پذیرش ظلم ظالمان: «إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنفُسِهِمْ» (نساء: ۹۷).
- در داستان آدم و حوا آمده است که وقتی هر دو از شجره منهیه خوردند، متوجه شدند که این عمل به زیان آن‌ها تمام شد و در مقام توبه و عذرخواهی از خداوند گفتند: «إِنَّا ظَلَمْنَا أَنفُسَنَا» (اعراف: ۲۳).

علت اینکه نافرمانی خداوند ظلم به نفس است، این است که انسان برای استیفای حقوق طبیعی خود، راهی جز اجرای فرمان‌های الهی ندارد. او امر الهی در جهت تکامل انسان و نواهی او در جهت جلوگیری از انحطاط انسان است. کسی که خدا را نافرمانی می‌کند، یا جسم او زیان می‌بیند یا جان او و یا هر دو. نافرمانی خداوند موجب می‌شود که انسان جایگاه واقعی امور را در مورد حقوق خود رعایت نکند. در اینجا این سؤال مطرح است که چگونه ممکن است آدمی به خویشتن ظلم کند؟ در پاسخ باید گفت که علت ظلم به نفس دو چیز است: یکی غفلت و دیگری جهالت. بسیاری از بدبختی‌های انسان ناشی از اعمالی است که خود به دست خود و با نیت خیرخواهی برای خود به وجود آورده است و از روی جهالت و نادانی، به خیال اینکه به خود خیری رسانده است، شری برای خود فراهم آورده است (مطهری، ۱۳۸۶: ۱۲۰/۲۲).

در حدیث شماره یک از این باب، امام باقر^۷ به صراحت به هر سه نوع ظلم اشاره کرده و فرموده‌اند: «آن ستمی که خداوند نمی‌آمرد، شرک است و آن ستمی که خدا بیامرد، ستمی است که انسان به خویشتن می‌کند، و اما ستمی که خدا صرف نظر نکند، حقوقی است که مردم بر یکدیگر دارند» (کلینی، ۱۴۰۷: ۲۷/۴).

در حقیقت، زیاده‌خواهی و عدم تسلط بر امیال و خواهش‌های نفسانی، از مهم‌ترین دلایل ورود انسان به اقسام ظلم است. هنگامی که انسان نتواند امیال درونی خود را مدیریت کند، به ناچار برای ارضای آن‌ها از حدود خویش تجاوز کرده و حقوق خداوند، خود و دیگران را پایمال می‌نماید.

پنج، آیه ۲۰ سوره بقره: «وَ إِذَا أَظْلَمَ عَلَيْهِمْ قَامُوا وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ لَذَهَبَ بِسَمْعِهِمْ وَ أَبْصَارِهِمْ إِنْ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»

همان‌طور که در معنای شناسی واژه ظلم بیان شد، یکی از معانی که در کاربردهای قرآنی واژه ظلم می‌توان مشاهده کرد، تاریکی است. بر این اساس، ظالم کسی است که در تاریکی فرو رفته و راه خود را به درستی نمی‌بیند. از منظر آیات قرآن، قیامت برای اهل گناه، تاریک و ظلمانی است و این سیاهی ناشی از ظلمت تجسم گناه آن‌هاست. حتی اگر کسی به دیگری ظلم کند و این ظلم در دنیا فراموش شود، همان ظلم در قیامت به صورت هزاران ظلمت در پیش‌روی ظالم قرار خواهد گرفت. ظلم در این آیات بدون تردید به معنای تاریکی است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۸۸/۱؛ طبرسی، ۱۳۶۰: ۸۵/۱).

آیه زیر اشاره به این معنا دارد: «وَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا صُمٌّ وَ بُكْمٌ فِي الظُّلُمَاتِ مَنْ يَشَاءِ اللَّهُ يُضِلَّهُ وَ مَنْ يَشَاءُ يُجْعَلْهُ عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (انعام: ۳۹) در این آیه، کسانی که آیات خدا را انکار کرده‌اند، در آخرت به کیفر کفرشان، کر و لال و در ظلمات هستند (طبرسی، ۱۳۶۰: ۸۲/۸). آیات متعددی مانند

وَ مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ (بقره: ۲۷۰؛ آل عمران: ۱۹۲؛ مائده: ۷۲) به وضع در ماندگان در تاریکی های قیامت اشاره دارد. این ظالمان یا در ماندگان در ظلمت، هیچ یآوری ندارند. آیه دیگر به این موضوع اشاره دارد: وَ يَوْمَ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ لِلَّذِينَ آمَنُوا انظُرُونَا نَقْتَبِسْ مِنْ نُورِكُمْ قِيلَ ارْجِعُوا وَرَاءَكُمْ فَالْتَمِسُوا نُورًا فَضُرِبَ بَيْنَهُمْ بِسُورٍ لَهُ بَابٌ بَاطِنُهُ فِيهِ الرَّحْمَةُ وَظَاهِرُهُ مِنْ قِبَلِهِ الْعَذَابُ (حدید: ۱۳) این آیه نشان می دهد که منافقان در روز قیامت در ظلمتی قرار دارند که از هر سو احاطه شان کرده و مانند خیمه ای آن ها را محاصره کرده است. مؤمنان با نور خود راه را می بینند و به سمت مقصد نهایی خود حرکت می کنند، در حالی که منافقان در ظلمت گرفتارند و نمی توانند راه خود را بیابند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۷۴/۱۹).

آیه دیگری نیز به این موضوع پرداخته است: وَ أَوْ مِنْ كَانَ مِيثًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَ جَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَهْدِيهِ فِي النَّاسِ كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا كَذَلِكَ زُيِّنَ لِلْكَافِرِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (انعام: ۱۲۲) در این آیه، مقصود از کسی که شبیه سرگردان در تاریکی هاست، کافر است که گرفتار ظلمت کفر می باشد (طبرسی، ۱۳۶۰: ۸/۲۵۶).

در سوره مائده آمده است: وَ فَمَنْ تَابَ مِنْ بَعْدِ ظُلْمِهِ وَأَصْلَحَ فَإِنَّ اللَّهَ يَتُوبُ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (مائده: ۳۹) در اینجا فرد سارق به طور همزمان هم ظالم به نظر می آید و هم گرفتار در ظلام و تاریکی است (سرشار، ۱۳۹۴: ۱۲۷).

امام صادق^ع در حدیث های ۱۰ و ۱۱ از قول رسول خدا^ص که پرهیز از ظلم و ستم توصیه می کند و آن را به تاریکی روز قیامت تشبیه می کند. ایشان با الهام از آیات قرآن، تاریکی قیامت را برای اهل گناه یادآور می شود و این سیاهی را ناشی از ظلمت تجسم گناه آن ها می داند.

مرحوم مجلسی در شرح این روایت می گوید: مقصود از تاریکی در حدیث، یا تاریکی حقیقی است، همان طور که گفته اند، حالات نفسانی که نتیجه کردار است و موجب سعادت یا شقاوت است، این ها نورها و یا تاریکی هایی هستند که همواره همراه انسان است. در روز قیامت، که روز آشکار شدن اسرار و ظاهر شدن پنهانی هاست، این تاریکی ها ظاهر می شود. در حالی که مؤمنان در پرتو نور خود پیش می روند، بر شخص ستمکار به اندازه ستمش تاریکی ها احاطه می کند. همچنین، ممکن است مقصود از تاریکی ها، سختی ها و هراس هایی باشد که در قیامت وجود دارد (مجلسی، ۱۴۰۳: ۷۲: ۳۳۴).

در حقیقت، تاریکی و ظلمت، تجلی اعمالی است که انسان در این دنیا انجام داده است و در قیامت حقیقت آن نمایان می شود. بنابراین، در روز قیامت، گروهی به خاطر اعمالشان در تاریکی و ظلمت هستند و این جزای اعمالشان است که به صورت واقعی در آن روز ظاهر می شود.

شش. آیه ۱۴۸ سوره نساء: «لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلِمَ وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعًا عَلِيمًا»

خداوند متعال از مردم می‌خواهد که برای دستیابی به کمال مطلق و تقرب به الله و زندگی سعادت‌مند در دنیا و آخرت، اعتدال را در تمام ابعاد زندگی خود رعایت کنند و از افراط و تفریط پرهیز نمایند (مانده: ۷۷). بر این اساس، می‌توان گفت که کسی که اسلام را راهنمای زندگی خود قرار داده است، باید از هرگونه افراط و تفریط در نفرین به ظالمان پرهیز کند، زیرا این خود می‌تواند به سست‌گری منجر شود. هرچند اصل نفرین در آموزه‌های دینی ما به رسمیت شناخته شده و درخواست احقاق حق از حقوق مسلم مظلومان است، نفرین و درخواست اجرای عدالت گاهی به‌طور نادرست مورد سوءاستفاده قرار می‌گیرد.

آیه قرآن «إِلَّا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ» (هود: ۱۸) بیانگر آن است که خداوند ظالمان را لعن می‌کند، اما بر طبق آیه فوق، انسان تنها در صورتی حق بدگویی و آشکار کردن بدی‌ها را دارد که مورد ظلم و ستم قرار گرفته باشد: «إِلَّا مَنْ ظَلِمَ». با این حال، این استثناء گاهی مورد سوءاستفاده قرار می‌گیرد. شخصی که به او ظلم شده ممکن است تصور کند که چون اجازه دارد ظلم‌های صورت‌گرفته را آشکار کند، به همین دلیل می‌تواند به اندازه‌ای تعدی کند که از خود ظالم نیز ظالم‌تر شود و در پیشگاه الهی مسئول‌تر گردد.

علامه طباطبایی یکی از مصادیق «سوء مِنَ الْقَوْلِ» را نفرین کردن دانسته است، و با توجه به استثناء «إِلَّا مَنْ ظَلِمَ»، انسان مظلوم این حق را دارد که نفرین کند. واژه «سوء من القول» به معنای هر سخنی است که درباره فردی گفته شود و موجب ناراحتی او گردد، مانند نفرین و فحش، چه فحشی که شامل بدی‌ها و عیب‌های طرف باشد و چه فحشی که به دروغ به او نسبت داده شود (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲/۵).

امام صادق^ع در حدیث ۱۷ به این مسئله مهم اشاره کرده است که وقتی بنده مظلوم می‌شود، باید دعا کند و از خداوند درخواست کند تا ظلم را از او دور سازد. در بحار الانوار آمده است که اگر انسان در نفرین بر ظالم افراط کند و از حد بگذرد، به گونه‌ای که خود به ظالم تبدیل شود، مانند وقتی که ظالم تنها ظلم کمی به او کرده است، مظلوم ممکن است در مقابل نفرین به مرگ، نابودی، و مصائب دیگر بپردازد (مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۳۳/۷۲).

بنابراین، هرچند انسان مظلوم حق نفرین را دارد و اگر این نفرین بر حق باشد، خداوند از آن ناراحت نمی‌شود، باید در نفرین کردن دقت کرد. به این معنا که تا انسان در شرایط اضطرار ناشی از ظلم قرار نگرفته و واقعاً به تنگنا نیفتاده است، نباید به نفرین روی آورد. بهتر است تا حد امکان از خطاهای دیگران چشم‌پوشی کند تا خود نیز مورد مغفرت و عفو الهی قرار گیرد. از این رو، خداوند متعال می‌فرماید: «وَلْيَعْفُوا وَلْيَصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (نور: ۲۲).

هفت: آیه ۷ سوره اسراء: «إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا»

یکی از مسائل مهم در بحث معاد که در آیات قرآن و روایات معصومین^۷ به طور گسترده‌ای مطرح شده است، مسأله جزای اعمال و نتایج کردار آدمی در دنیا است. بر اساس این آموزه‌ها، هر عملی که از انسان صادر می‌شود، چه خوب و چه بد، به نوعی در آخرت به نمایش گذاشته خواهد شد. دنیا و آخرت به گونه‌ای با یکدیگر مرتبطند که می‌توان رابطه آن‌ها را به رابطه کاشت و برداشت تشبیه کرد. دنیا فصل کاشت و تلاش است و آخرت فصل برداشت و نتیجه تلاش‌های دنیوی. به عبارتی، آخرت برگ دیگری از حیات انسان است که با بقا و جاودانگی همراه است و سعادت و شقاوت آدمی در آن به عقاید و رفتارهای او در دنیا بستگی دارد.

در این زمینه، لام اختصاصی در عبارت «لَأَنْفُسِكُمْ» و همچنین در «فَلَهَا» به این معناست که هر یک از احسان و اسائه به خود شخص برمی‌گردد و هیچ چیزی از آن به دیگران منتقل نمی‌شود. این موضوع یکی از سنت‌های جاری خداوند است که اثر و تبعه هر عمل، چه خوب و چه بد، به خود فرد برمی‌گردد. آیه فوق به وضوح بیان می‌کند که اثر هر عمل، چه خوب و چه بد، به صاحبش برمی‌گردد و نه این که کار نیک به نفع صاحبش و کار بد به ضرر او تمام می‌شود (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۳/۵۳).

به طور کلی، یکی از قوانین قطعی آفرینش مسأله مکافات عمل و بازتاب نتایج آن است؛ یعنی هر عملی که انسان انجام می‌دهد، خوب یا بد، نتیجه آن عمل را خواهد دید. نتیجه عمل خوب پاداش و نتیجه عمل بد کیفر است. عمل اختیاری، چه نیک و چه بد، محصول و نتیجه رشد روانی و اخلاقی فاعل آن است و به طور طبیعی به منبع خود باز خواهد گشت و به تقویت و رشد روح و ثبات علمی و اخلاقی آن فرد منجر می‌شود (حسینی همدانی، ۱۴۰۴: ۲۲/۱۰).

سوره یونس نیز به این موضوع اشاره می‌کند: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا بَغْيُكُمْ عَلَى أَنْفُسِكُمْ مَتَاعَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ثُمَّ إِلَيْنَا مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» (یونس: ۲۳). این آیه روشن می‌سازد که هر کس کار بدی انجام دهد و به ظلم و فساد دست بزند، در واقع به خویشتن ظلم کرده و آثار ظلم دامنگیر خود او خواهد شد. ستمگر با دست خود گور خود را می‌کند و علاوه بر مجازات‌های سنگین آخرتی، خود را به عذاب الهی دچار می‌سازد (جعفری، بی‌تا، ۵۳).

در حدیث ۲۲ از این باب، امام صادق^۷ نیز به این موضوع اشاره کرده و می‌فرماید: «هر که به مردم بدی کند، نباید بدی را زشت شمارد آنگاه که به او بد کنند؛ زیرا آدمی درو می‌کند همان را که می‌کارد، و هیچ کس از دانه تلخ، شیرین درو نمی‌کند و از دانه شیرین، تلخ درو نمی‌کند.» امام^۷ با تأکید بر این مسئله، رابطه میان عمل و نتیجه آن را به گونه‌ای توصیف کرده است که تنها به صورت رابطه علی و معلولی قابل تصور است.

به طور کلی، مفهوم این آیات و روایت به این معناست که فیض الهی گسترده و همچون آب جاری است و انسان‌ها و اقوام مختلف با رفتارشان زمینه، استعداد و استحقاق دریافت این فیض را به تناسب حال خود فراهم می‌کنند. برخی با ایجاد زمینه مناسب و استعداد، خیر را به خود جذب می‌کنند، در حالی که برخی دیگر با فراهم آوردن استعداد و استحقاق، زمینه تغییر نعمت به نعمت را فراهم می‌آورند (ابن عربی، ۱۳۶۸: ۷۳۳/۱).

۳. مستندات قرآنی باب ظلم از نوع مصادیق ناظر به آن

علاوه بر آیاتی که تا کنون به عنوان مستندات قرآنی در باب ظلم ذکر شده‌اند، قرآن به برخی مصادیق ظلم و ظالمانی که در امت‌های گذشته بر مردان مستضعف ستم کرده‌اند نیز اشاره کرده است. در اینجا، متناسب با روایات این باب، به برخی از آنها پرداخته می‌شود:

یک. آیه ۴ سوره قصص: «إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَ جَعَلَ أَهْلَهَا شِيَعًا يَسْتَضَعِفُ طَائِفَةٌ مِّنْهُمْ يُذَبِّحُونَ أَبْنَاءَهُمْ وَيَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ»

استضعاف از ماده «ضعف» به معنای سستی و ناتوانی است و به لحاظ ساختار خود دارای دو معنا است: یکی ضعیف شمردن (جوهری، ۱۴۱۰: ۱۳۹۰/۸) که این معنا بیشتر مورد استفاده قرار می‌گیرد، و دیگری به ضعف کشاندن یا ضعیف کردن است. صاحب مصباح المنیر می‌گوید: «(استضعفته) رأیته (ضعیفاً) أو جعلته كذلك» (فیومی، بی تا، ۳۶۲/۲). قرآن کریم در ادبیات سیاسی خود، مظلومان را مستضعف و ظالمان را مستکبر نامیده است.

قرآن کریم حکومت ظالمانه فرعون و ریختن خون بی‌گناهان را از مصادیق ظلم در حق مردان ضعیف و مستضعف می‌داند. فرعون با گسترده شدن دامنه سلطنت خود بر مردم و به کارگیری قدرت خویش بر آنان، در پی تسلط بر مردم بود و از طریق تفرقه افکنی میان آنان، مردم را دسته‌دسته کرد تا نتوانند به یک دل و یک جهت تبدیل شوند و قدرت دسته‌جمعی آنان تضعیف گردد، به طوری که نتوانند در برابر قدرت او مقاومت کنند و از نفوذ اراده‌اش جلوگیری نمایند. او با بنی اسرائیل به عنوان بردگان رفتار می‌کرد و در تضعیف آنان بسیار کوشید تا جایی که دستور داد هر فرزند پسر متولد شده از این دودمان را سر ببرند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۸/۱۶). اذیت و آزار بنی اسرائیل و خشونت فرعون بر مردم بنی اسرائیل به حدی بود که هم پیش از رسالت موسی و هم بعد از آن ادامه داشت (اعراف: ۱۲۹). قرآن از این عذاب‌ها به «عذاب مهین» (دخان: ۳۱) یعنی عذاب خوارکننده تعبیر می‌کند.

در حدیث‌های شماره (۴ و ۵)، امام باقر و امام صادق^ع ما را از ظلم در حق بی‌پناهانی که غیر از خداوند کسی را ندارند، بر حذر داشته‌اند. تطبیق روایات این بخش با ذکر مصادیق عینی آن در قرآن، حاکی از آن است که رعایت حقوق مردم بی‌پناه مورد تأکید قرآن و اهل بیت^ع است.

دو. آیه ۱۴۱ سوره اعراف: «وَ إِذْ أَنْجَيْنَاكُم مِّنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُم سُوءَ الْعَذَابِ يُقْتُلُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَ يُسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ وَ فِي ذَلِكُمْ بَلَاءٌ مِّنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٌ»

«یسومون» از ماده «سوم» و اصل آن چنان که راغب در «مفردات» می‌گوید، به معنای دنبال چیزی رفتن است و طبق «قاموس» به معنای استمرار و ادامه نیز دلالت دارد. بنابراین، معنی «یسومونکم سوء العذاب» این است که آن‌ها به طور مستمر در پی مجازات‌های دردناک و شکنجه دادن شما بودند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۳۳۸/۶). بنی اسرائیل با چشم خود می‌دیدند که پسران بی‌گناهشان را سر می‌برند و دخترانشان را به کنیزی می‌برند. علاوه بر این، خودشان نیز دائماً تحت شکنجه بودند و به‌عنوان بردگان، خدمتگزاران و کارگران قبطیان و دار و دسته فرعون به شمار می‌آمدند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳۰۲/۸).

در روز قیامت، نخستین چیزی که درباره آن قضاوت می‌شود، خون‌هایی است که مردم از هم ریخته‌اند. در این میان، حاکمان و امیران که قدرت بیشتری دارند، بیشتر در معرض خطرند، زیرا چه بسیاری مردمی که به خاطر رأی نادرست حاکمان و تصمیم‌های غلط آن‌ها خونشان ریخته می‌شود و این خون‌های ناحق، دامن حاکمان و امیران را می‌گیرد.

قرآن کریم در آیه ۷۵ سوره نساء به تحریک و تهییج مسلمانان برای نجات آنان می‌پردازد. مستضعفینی که گرفتار ظلم کافران شده‌اند و دعا و تضرع می‌کنند که خداوند ما را نجات دهد و از این شهری که اهلش به ما اذیت می‌کنند خارج نماید و یک ولی و صاحب‌اختیار برای ما قرار دهد تا ما را از چنگال این ظلم نجات دهد و یک ناصر که ما را یاری کند، برای ما تعیین فرماید (طیب، ۱۳۷۸: ۱۳۵/۴). امام علی^ع در توصیه‌ای حکومتی به مالک تأکید می‌کند که مبادا اجازه دهد در حکومت او خون فردی به ناحق ریخته شود: «إِيَّاكَ وَالْذَّمَّاءَ وَسَفْكَهَا» (نامه ۵۳)، زیرا ریختن خون مردم نه تنها گناهی بزرگ است و در قیامت عذابی غیرقابل‌گذشت دارد، بلکه پایه‌های حکومت را نیز سست می‌کند و در نهایت آن را از صاحبش به فرد دیگری می‌رساند.

در حدیث شماره ۱۴ از این باب، امام صادق^ع حاکمان را به رعایت حال مردم بی‌گناه و ستم‌دیده توصیه کرده و خداوند را حامی مظلومین دانسته است. در این روایت تأکید بر این است که حاکمان باید ناله‌های مردم ستم‌دیده را از ظلمی که به آنان رسیده است، بی‌پاسخ نگذارند. در دنیای امروز نیز، حاکمان زورگو و

سلطه‌گر، نوابغ، استعداد‌های برتر و گنجینه‌های علمی و معنوی ملت‌های مستضعف را به تصرف و اختیار خود درمی‌آورند و بدین وسیله مردم و جامعه را به بردگی خود می‌کشند. این حاکمان نه تنها مردان، بلکه مردانگی را می‌کشند و هم قوت جسمی و هم نیروی فکری آنان را در اختیار می‌گیرند. قرآن کریم با بیان داستان ظلم‌های فرعون در حق مردم بی‌پناه، او را از مصادیق عینی حاکمان ظالم می‌شمارد.

۴. گونه‌شناسی مستندات قرآنی «باب ظلم» کافی

بر اساس دلایل متعدد قرآنی، سنت پیامبر و به تبع آن سنت معصومان β ، بر مسلمانان واجب است که به سنت توجه کنند. لذا در مکتب تشیع، با توجه به این حجیت، هیچ‌گاه به سنت نبوی و احادیث و روایات بی‌توجهی نشده و از نقل، نشر و کتابت آن جلوگیری نشده است. از همان آغاز، احادیث در کتب اولیه حدیثی که به «اصل» معروف شدند، جمع‌آوری شد، که البته هیچ‌گونه نظم و تبویبی نداشت. به دلیل کثرت احادیث و ضرورت استفاده از آن‌ها به روش‌های بهتر و آسان‌تر، تألیفات بعدی با این انگیزه انجام شد که احادیث هر موضوعی تحت عنوان خودش طبقه‌بندی گردد. در یک عنوان عام‌تر می‌توان گفت که این احادیث گونه‌شناسی شدند و هر کدام تحت عنوان خود قرار گرفتند (اخوان مقدم، ۲۰۱/۱۳۹۸).

در برخی مباحث، گونه‌شناسی روایات لازم است، زیرا ممکن است در آن مبحث از گونه‌های متعدد روایی استفاده شود، مثلاً احادیث اخلاقی به همراه احادیث اعتقادی، فقهی و غیره. اما در پژوهش حاضر، به دلیل آنکه عنوان مرحوم کلینی یک عنوان اخلاقی محض است و دربرگیرنده یکی از رذایل اخلاقی در ابعاد گوناگون آن است، غیر از گونه اخلاقی به گونه‌های دیگر بر نمی‌خوریم.

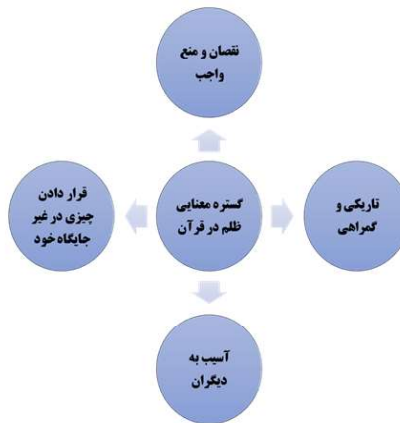
نتیجه‌گیری

اطمینان یافتن به اصل صدور روایات از معصومان β ، در کنار فهم دلالت حدیث، از مهم‌ترین نتایج تطبیق روایات با آیات قرآن کریم است. در این روش، تأیید حدیث به وسیله مستندات قرآنی، حجتی بر صدور حدیث از معصومان β می‌باشد و ناسازگاری با کتاب خدا، دلیل اخلال در نظام صدور و نقل آن روایت است.

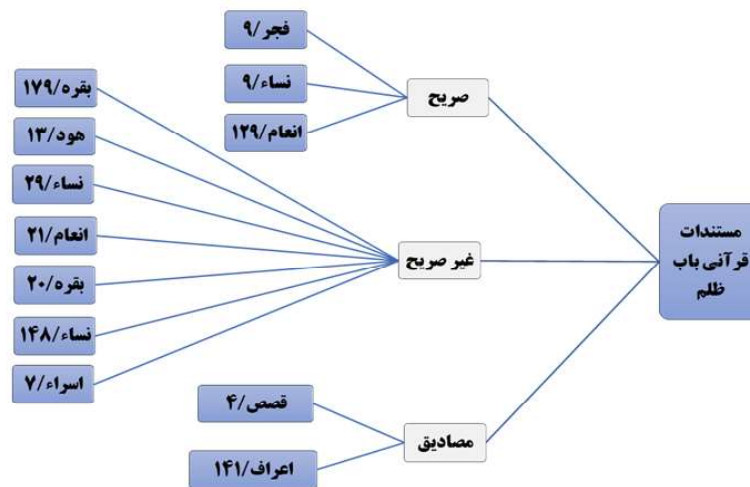
در تطبیق احادیث باب ظلم کافی با آیات قرآن، سه آیه به صورت صریح به عنوان مستندات قرآنی باب ظلم کافی از ناحیه معصومان مورد استناد قرار گرفته‌اند، که عبارتند از: آیه ۱۴ از سوره فجر، آیه ۹ از سوره نساء و آیه ۱۲۹ از سوره انعام. در دسته‌ای دیگر از روایات این باب، رذیله اخلاقی ظلم و ابعاد مختلف آن را می‌توان یافت که مضامین آن‌ها به صورت غیر صریح در آیاتی از قرآن بیان گردیده است. مستندات قرآنی غیر صریح احادیث باب ظلم عبارتند از: آیه ۱۷۹ از سوره بقره، آیه ۱۱۳ از سوره هود،

آیه ۲۹ از سوره نساء، آیه ۲۱ از سوره انعام، آیه ۲۰ از سوره بقره، آیه ۱۴۸ از سوره نساء و آیه ۷ از سوره اسراء. دسته سوم از روایات این باب، از طریق بیان مصادیق عینی با آیات قرآن تطبیق داده شده‌اند. بنابراین، با توجه به پیوند حدیث با قرآن، می‌توان گفت همان‌طور که روایات می‌توانند شرح و تفسیر آیات قرآن گیرند، آیات نیز می‌توانند شارح و مبین روایات باشند. در حقیقت، با تطبیق و عرضه روایات بر قرآن، علاوه بر پیدا کردن شواهد قرآنی برای موضوع روایت، ارتباط آن با دیگر آموزه‌های قرآنی نیز تبیین می‌شود.

نمودار ۱: گستره معنایی ظلم در قرآن



نمودار ۲: مستندات قرآنی باب ظلم در تطبیق با قرآن





فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. آلوسی بغدادی، شهاب‌الدین سید محمود، روح المعانی، بیروت: دار احیاء التراث، ۱۴۱۵ق.
۳. ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد، النهایه فی غریب الحدیث و الأثر، قم: اسماعیلیان، ۱۳۶۷ش.
۴. ابن درید، محمد بن حسن، الاشتقاق، به کوشش: عبدالسلام محمد بن هارون، قاهره: مکتبه الخانجی، ۱۴۱۴ق.
۵. ابن فارس، ابوالحسین احمد بن فارس زکریا، معجم مقاییس اللغه، بی جا، مکتبه الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ق.
۶. ابن عربی، محی‌الدین، تفسیر القرآن الکریم، تحقیق و مقدمه: مصطفی غالب، تهران: ناصر خسرو، ۱۳۶۸ش.
۷. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت: دار صادر، ۱۴۱۴ق.
۸. اخوان مقدم، زهره و همکاران، «مطالعه تطبیقی احادیث باب بدا کافی با آیات قرآن»، پژوهشنامه کلام تطبیقی، ۱۳۹۸ش.
۹. اقبالی، مسعود، نشانه‌شناسی ظلم به نفس در قرآن و حدیث، دانشگاه یاسوج، واژه‌پژوهی در علوم اسلامی، ۱۳۹۵ش.
۱۰. انصاری، سید مرتضی، المکاسب، قم: نشر دارالذخائر، ۱۴۱۱ق.
۱۱. بیضاوی، عبدالله بن عمر، انوار التنزیل و اسرار التاویل، بیروت: دار احیاء التراث، ۱۴۱۸ق.
۱۲. جعفری، یعقوب، تفسیر کوثر، قم: انتشارات هجرت، بی تا.
۱۳. جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح (تاج اللغة و صحاح العربیة)، محقق و مصحح: احمد عبد الغفور عطار، بیروت: بی نا، ۱۴۱۰ق.
۱۴. حسینی همدانی، سید محمد حسین، انوار درخشان، تهران: کتاب فروشی لطفی، ۱۴۰۴ق.
۱۵. حویزی، عبدعلی بن جمعه، تفسیر نور الثقلین، قم: انتشارات اسماعیلیان، ۱۴۱۵ق.
۱۶. ذهبی، شمس‌الدین محمد بن احمد بن عثمان، میزان الاعتدال، بیروت: دارالفکر، بی تا.
۱۷. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، تحقیق: محمد سیدکیلانی، بیروت، بی نا، ۱۴۱۲ق.
۱۸. رجایی پور، مصطفی و همکاران، «نفی سلطه و سلطه‌پذیری»، نشریه آموزه‌های قرآنی شماره ۳۰، ۱۳۹۸ش.

۱۹. سرشار، مژگان، «ریشه‌شناسی واژه قرآنی ظلم»، صحیفه مبین، سال بیست و یکم، ۱۳۹۴ش.
۲۰. سید بن قطب، ابراهیم شاذلی، فی ظلال القرآن، بیروت: دار الشرق، ۱۴۱۲ق.
۲۱. طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ق.
۲۲. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تحقیق: محمد جواد بلاغی، تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۶۰ش.
۲۳. طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۲۴. طیب، سید عبدالحسین، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران: اسلام، ۱۳۷۸ش.
۲۵. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار المعرفة، ۱۴۱۲ق.
۲۶. فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی، المحجّة البیضاء فی تهذیب الاحیاء، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۳۷۶ش.
۲۷. فیومی، احمد بن محمد، مصباح المنیر، قم: انتشارات دارالرضی، بی چاپ، بی تا.
۲۸. قرائتی، محسن، تفسیر نور، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۸۳ش.
۲۹. قرشی، علی اکبر، تفسیر احسن الحدیث، تهران: بنیاد بعثت، ۱۳۷۷ش.
۳۰. کاشانی، ملا فتح الله، منهج الصادقین فی الزام المخالفین، تهران: کتاب فروشی محمد حسن علمی، ۱۳۵۱ش.
۳۱. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، شرح: محمدباقر کمره‌ای، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
۳۲. مجلسی، محمدباقر، مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول، قم: موسسه کوشانپور، ۱۴۰۳ق.
۳۳. مروتی، سهراب، ظلم و ظلم‌پذیری و پیامدهای آن در سبک زندگی، پژوهش‌های اجتماعی اسلامی، ۱۳۹۲ش.
۳۴. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، تهران: انتشارات صدرا، چاپ چهاردهم، ۱۳۸۶ش.
۳۵. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ش.
۳۶. نراقی، محمد مهدی، جامع السعادات، تصحیح محمد کلاتر، بیروت: موسسه آل‌البتیت، بی تا.
۳۷. واسطی زبیدی، محمد بن مرتضی بن محمد، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۴ق.



Bibliography

۱. *Quran Karim (The Noble Quran)*.
۲. Ālusī Baghdādī, Shihāb al-Dīn Seyyed Moḥammad, *Rūḥ al-Maʿānī (The Spirit of Meanings)*, Beirut: Dār Iḥyāʾ al-Turāth, ۱۴۱۵ AH (۱۹۹۴ CE).
۳. Anṣārī, Seyyed Murtaẓā, *Al-Makāsib (The Ways of Earning)*, Qom: Dar al-Dhakāʾir Publications, ۱۴۱۱ AH (۱۹۹۰ CE).
۴. Bayḍāwī, ʿAbd Allāh bin ʿUmar, *Anwār al-Tanzīl wa Asrār al-Taʾwīl (The Lights of Revelation and Secrets of Interpretation)*, Beirut: Dār Iḥyāʾ al-Turāth, ۱۴۱۸ AH (۱۹۹۷ CE).
۵. Dhahabī, Shams al-Dīn Moḥammad bin Aḥmad bin ʿUthmān, *Mīzān al-Iʿtidāl (The Scale of Moderation)*, Beirut: Dār al-Fikr, n.d.
۶. Fayḍ Kāshānī, Moḥammad Miḥsin bin Shāh Murtaẓā, *Al-Mahajjāh al-Bayḍāʾ fī Taḥdhīb al-Iḥyāʾ (The White Path in Purification of the Living)*, Qom: Islamic Publishing Foundation, ۱۳۷۶ SH (۱۹۹۷ CE).
۷. Fayūmī, Aḥmad bin Moḥammad, *Miṣbāḥ al-Munīr (The Illuminating Lantern)*, Qom: Dar al-Raḍī Publications, n.p., n.d.
۸. Ḥosseinī Hamadanī, Seyyed Moḥammad Ḥossein, *Anwār al-Darakhshān (The Shining Lights)*, Tehran: Luṭfī Bookstore, ۱۴۰۴ AH (۱۹۸۳ CE).
۹. Ḥuwayzī, ʿAbd ʿAlī bin Jumʿah, *Tafsīr Nūr al-Thaqalayn (The Commentary of the Light of the Two Weighty Things)*, Qom: Ismāʿīlīyān Publications, ۱۴۱۵ AH (۱۹۹۴ CE).
۱۰. Ibn ʿArabī, Muḥyī al-Dīn, *Tafsīr al-Qurān al-Karīm (Commentary on the Noble Qurān)*, Edited and Prefaced by Muṣṭafā Ghālib, Tehran: Nāṣir Khosrow, ۱۳۶۸ SH (۱۹۸۹ CE).
۱۱. Ibn ʿAṭīr Jazārī, Mubārak bin Moḥammad, *Al-Nihāyah fī Gharīb al-Ḥadīth wa al-Athar (The End in Strange Ḥadīths and Reports)*, Qom: Ismāʿīlīyān, ۱۳۶۷ SH (۱۹۸۸ CE).
۱۲. Ibn Durayd, Moḥammad bin Ḥassan, *Al-Iṣṭiqāq (Derivation)*, Edited by ʿAbd al-Salām Moḥammad bin Hārūn, Cairo: Maktabat al-Khānījī, ۱۴۱۴ AH (۱۹۹۳ CE).

۱۳. Ibn Fāris, Abū al-Ḥossein Aḥmad bin Fāris Zakariyyā, *Mu'jam Maqāyīs al-Lughah (Dictionary of the Standards of Language)*, n.p.: Maktabat al-'Ilm al-Islāmī, ۱۴۰۴ AH (۱۹۸۴ CE).
۱۴. Ibn Manzūr, Moḥammad bin Mukarram, *Lisān al-'Arab (The Tongue of the Arabs)*, Beirut: Dār Ṣādir, ۱۴۱۴ AH (۱۹۹۳ CE).
۱۵. Ikhwān Muqaddam, Zahra and Colleagues, "Mutalei ye Tatbiqi Ahadith bab Badaye Kafi ba Ayat Quran (A Comparative Study of the Ḥadīths of the Section of al-Badā' in Al-Kāfi with the Verses of the Qurān)," *Comparative Theological Journal*, ۱۳۹۸ SH (۲۰۱۹ CE).
۱۶. Iqbālī, Mas'ūd, *Neshane Shinasi Zulm be Nafs dar Quran wa Hadith (Semiotics of Injustice to the Self in the Qurān and Ḥadīth)*, Yasouj University, Lexicography in Islamic Sciences, ۱۳۹۵ SH (۲۰۱۶ CE).
۱۷. Ja'farī, Ya'qūb, *Tafsīr Kawsar (The Kawsar Commentary)*, Qom: Hijrat Publications, n.d.
۱۸. Jawharī, Ismā'īl bin Ḥamād, *Al-Ṣiḥāḥ (The Correct and Authence Lexical Source)*, Edited and Corrected by Aḥmad 'Abd al-Ghafūr 'Aṭṭār, Beirut: n.p., ۱۴۱۰ AH (۱۹۸۹ CE).
۱۹. Kāshānī, Mullā Fathallāh, *Manhaj al-Ṣādiqīn fī Iẓlām al-Mukhālifīn (The Method of the Truthful in Refuting the Opponents)*, Tehran: Moḥammad Ḥassan 'Ilmī Bookstore, ۱۳۵۱ SH (۱۹۷۲ CE).
۲۰. Kūlānī, Moḥammad bin Ya'qūb, *Al-Kāfi (The Sufficient Narration Source for Shia)*, Commentary by Moḥammad-Bāqir Kamrā'ī, Tehran: Dar al-Kutub al-Islāmīyah, ۱۴۰۷ AH (۱۹۸۶ CE).
۲۱. Majlisī, Moḥammad Bāqir, *Mir'āt al-'Uqūl fī Sharḥ Akhbār Āl al-Rasūl ('A) (The Mirror of Minds in the Explanation of the Reports of the Family of the Prophet)*, Qom: Kūshānpur Institute, ۱۴۰۳ AH (۱۹۸۲ CE).
۲۲. Makārem Shīrāzī, Nāṣer, *Tafsīr Nemouneh (The Exemplar Exegesis)*, Tehran: Dar al-Kutub al-Islāmīyah, ۱۳۷۴ SH (۱۹۹۵ CE).

۲۳. Marwatī, Suhrāb, *Ẓulm and Ẓulm-Peşīrī wa Payamadhaye an dar Sabke Zindagi (Oppression and Accepting Oppression and Their Consequences in Lifestyle)*, Islamic Social Research, ۱۳۹۲ SH (۲۰۱۳ CE).
۲۴. Moṭahharī, Murtadā, *Majmū'ah Āthār (Collection of Works)*, Tehran: Sadra Publications, ۱۴th Edition, ۱۳۸۶ SH (۲۰۰۷ CE).
۲۵. Naraqī, Moḥammad Mahdī, *Jām' al-Sa'ādāt (The Collection of Happiness)*, Edited by Moḥammad Kalāntar, Beirut: Mu'assasah Āl al-Bayt, n.d.
۲۶. Qurashī, 'Alī Akbar, *Tafsīr Aḥsan al-Ḥadīth (The Best Commentary)*, Tehran: Bunyād Be'that, ۱۳۷۷ SH (۱۹۹۸ CE).
۲۷. Qur'ā'ī, Moḥsin, *Tafsīr Nūr (The Light Commentary)*, Tehran: Center for Qurānic Lessons, ۱۳۸۳ SH (۲۰۰۴ CE).
۲۸. Rāghib Isfahānī, Ḥossein bin Moḥammad, *Al-Mufradāt fī Gharīb al-Qurān (The Singular Terms in the Qurān)*, Edited by Moḥammad Seyyed Kīlānī, Beirut: n.p., ۱۴۱۲ AH (۱۹۹۱ CE).
۲۹. Rajā'ī-Pūr, Muṣṭafā and Colleagues, "Nafye Sulteh wa Sulte-Paziri (The Denial of Authority and Acceptance of Authority)," Journal of Qurānic Teachings No. ۳۰, ۱۳۹۸ SH (۲۰۱۹ CE).
۳۰. Sarshār, Mizgān, "Risha-Shinasi Waje Qurani Zulm (Etymology of the Qurānic Term Ẓulm)," Ṣaḥīfah Mubīn, ۲۱st Year, ۱۳۹۴ SH (۲۰۱۵ CE).
۳۱. Seyyed Qūṭb, Ibrāhīm Shāzili, *Fī Zilāl al-Qurān (In the Shadows of the Qurān)*, Beirut: Dār al-Sharq, ۱۴۱۲ AH (۱۹۹۱ CE).
۳۲. Ṭabarāsī, Faḍl bin Ḥassan, *Majma' al-Bayān fī Tafsīr al-Qurān (The Gathering of the Exegesis of the Qurān)*, Edited by Moḥammad Jawād Balāghī, Tehran: Nāṣir Khosrow Publications, ۱۳۶۰ SH (۱۹۸۱ CE).
۳۳. Ṭabarī, Moḥammad bin Jarīr, *Jāmi' al-Bayān fī Tafsīr al-Qurān (The Comprehensive Explanation in Qurānic Exegesis)*, Beirut: Dār al-Ma'rifah, ۱۴۱۲ AH (۱۹۹۱ CE).
۳۴. Ṭabāṭabā'ī, Seyyed Moḥammad Ḥossein, *Al-Mīzān fī Tafsīr al-Qurān (The Balance in Qurānic Commentary)*, Qom: Islamic Publications Office, ۱۴۱۷ AH (۱۹۹۶ CE).

۳۵. Ṭayyib, Seyyed ʿAbd al-Ḥossein, *Aṭyab al-Bayān fī Tafṣīr al-Qurān (The Best Explanation in Qurānic Commentary)*, Tehran: Islām, ۱۳۷۸ SH (۱۹۹۹ CE).
۳۶. Ṭūsī, Moḥammad bin Ḥassan, *Al-Tibyān fī Tafṣīr al-Qurān (The Clarification in Qurānic Exegesis)*, Beirut: Dār Iḥyāʾ al-Turāth al-ʿArabī, n.d.
۳۷. Wāsiṭī Zabīdī, Moḥammad bin Murtaẓā bin Moḥammad, *Tāj al-ʿUrūs min Jawāhir al-Qāmūs (The Crown of the Bride from the Jewels of the Dictionary)*, Beirut: Dār al-Fīkr, ۱۴۱۴ AH (۱۹۹۳ CE).